



# The Question of Bahrain in Reza Shah's Negotiations with Britain

Mikaeil Vahidirad<sup>1</sup>

**GANJINE-YE  
ASNAD**  
Historical Research &  
Archival Studies Quarterly

Research paper

## Abstract:

**Purpose:** This paper questions how the Iranian government formulated the issue of Bahrain. Was Bahrain itself an "issue" or was it merely seen as a "tool" to gain concessions from Britain?

**Method and Research Design:** Data for this paper is obtained from archival documents held at the British Foreign Office.

**Findings and Conclusion:** The issue of Bahrain and its separation from Iran was an important issue between Iran and Britain. The British hoped for a solution increased with Reza Shah reconciliatory approach to the problem. However, the negotiation lasted more than five years. Expecting the support of the Soviet Union and the League of Nations in vain, the talks failed to resolve the issue. The British remained indifferent to various plans offered by Abdolhossein Teymourdash, Reza Shah's representative.

Findings show that with the strong resistance of the United Kingdom in recognizing Iran's sovereignty over Bahrain and the British actions to gain oil concessions (revision of the Darcy contract), finally, Iran's policy tended to gain concessions against the transfer of Bahrain.

**Keywords:** Bahrain; Reza Shah Pahlavi (1925-1941); Britain; Timurtash, Abdolhussein; Persian Gulf.

**Citation:** Vahidirad, M. (2021). The Question of Bahrain in Reza Shah's Negotiations with Britain. *Ganjine-ye Asnad*, 31(2), 34-61 | doi: 10.30484/ganj.2021.2667

1. Assistant Professor, Department Of History, Shahid Beheshti University, Tehran, I. R. Iran  
m\_vahidirad@sbu.ac.ir  
Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«122»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/GANJ.2021.2667

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 2, Summer 2021 | pp: 34 - 61 (28) | Received: 22, Sep. 2019| Accepted: 29, Dec. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی  
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

## بحرین در مذاکرات رضاشاه و بریتانیا (براساس اسناد وزارت خارجه انگلستان)

میکائیل وحیدی راد<sup>۱</sup>

### چکیده:

**هدف:** مسئله بحرین و جدایی آن از ایران از جمله مهم‌ترین مسائل معوقه بین ایران و انگلستان بود که با روی کار آمدن رضاشاه با کمک عناصر انگلیسی، امید انگلستان برای حل و فصل این مسئله نیز بیشتر شد؛ ولی دولت ایران برای حل این مسائل با تکیه بر ابزارهایی چون حمایت شوروی، جامعه ملل، افکار عمومی و سیاست بده‌بستان وارد گفت‌وگوهای کلی با انگلستان شد که بیش از پنج سال به درازا کشید. این گفت‌وگوها به دلیل نرمش‌ناداشتن دولت انگلستان در برابر طرح‌های مختلف عبدالحسین تیمورتاش (نماینده رضاشاه) برای حل این مسئله شکست خورد و در نهایت با گره خوردن این موضوع با مسئله مذاکرات تجدیدنظر در قرارداد داری - که آن نیز برای ایران دستاوردی نداشت - موجب حذف تیمورتاش و حل‌نشدن مسئله بحرین در این دوره شد. پرسش اصلی نوشتار حاضر بر این اساس استوار است که دولت ایران در دوره پهلوی اول مسئله بحرین را چگونه صورت‌بندی کرده بود؟ آیا بحرین خود «مسئله» بود یا صرفاً به‌عنوان «ابزاری» برای کسب امتیاز از انگلستان به آن نگریسته می‌شد؟

**روش / رویکرد پژوهش:** نوشتار حاضر به روش تاریخی که مبتنی بر توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی است با اتکا بر اسناد وزارت خارجه انگلستان درصدد تبیین این مسئله است.

**یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با مقاومت شدید انگلستان در شناسایی حاکمیت ایران بر بحرین و هم‌چنین اقدامات انگلستان برای کسب امتیاز نفت (بازنگری در قرارداد داری)، در نهایت سیاست ایران به کسب امتیاز در برابر واگذاری بحرین متمایل شد.

**کلیدواژه‌ها:** بحرین؛ رضاشاه؛ انگلستان؛ تیمورتاش؛ خلیج فارس.

**استناد:** وحیدی راد، میکائیل. (۱۴۰۰). بحرین در مذاکرات رضاشاه و بریتانیا (براساس اسناد وزارت خارجه انگلستان). *گنجینه اسناد*، ۳۱(۲)، ۳۴-۶۱ | doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۶۶۷

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهیدبهشتی،  
تهران، ایران  
m\_vahidirad@sbu.ac.ir



### گنجینه اسناد

«۱۲۲»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۶۶۷

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۲، تابستان ۱۴۰۰ | صص: ۳۴ - ۶۱ (۲۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۳۱ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۸

تحقیقات تاریخی

## ۱. مقدمه

به دنبال شکست قرارداد ۱۹۱۹ مورد حمایت انگلستان سیاست آن کشور در جهت تأسیس دولت متمرکز قدرتمند در ایران تغییر کرد و با روی کار آمدن رضاخان به کمک انگلیسی‌ها و پس از آن تأسیس سلطنت پهلوی امید دولت مردان انگلیسی برای حل و فصل مسائل معوقه بین دو کشور بیشتر شد. از لحاظ تاریخی ایران نقش حائل بین دو قدرت شوروی و انگلستان را ایفا می‌کرد و این نقش بعد از کشف نفت در ایران پررنگ‌تر شد. به همین دلیل بود که بریتانیا برخلاف روسیه طرفدار حفظ تمامیت ارضی ایران بود (Zirinsky, 1992, p664). ترس از جنگ داخلی و فروپاشی کشور نقش بسیار مهم‌تری از دیگر عوامل در روی کار آمدن رضاشاه داشت. البته نمی‌توان نقش افسران و دیپلمات‌های انگلیسی را در کمک و سازمان‌دهی کودتا نادیده گرفت (Katouzian, 1997, p7). پس از تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی، دولت انگلستان و رضاشاه خواهان حل مسائل معوقه بین دو طرف شدند. از جمله مسائل معوقه میان ایران و انگلستان که بایستی حل و فصل می‌شد مسئله بحرین بود. بحرین از هزاران سال قبل در مالکیت ایران بود و پرداخت مالیات و اهتزاز پرچم ایران در آنجا و حتی اعلام حکام آن منطقه از طرف ایران همه گواهی محکمی بر این امر به‌شمار می‌رفت.

**پیشینه پژوهش:** چند تحقیق در زمینه موضوع مقاله حاضر انجام شده است، از جمله مقاله «تیمورتاش و بحرین ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲» اثر دکتر محمدامیر شیخ نوری که مذاکرات ایران و انگلستان را بررسی کرده است؛ البته این تحقیق بر اساس اسناد و منابع داخلی انجام شده و در نهایت نتایج متفاوت و حتی متضاد با نوشته حاضر دارد. پژوهش دیگر «بررسی حقوقی چالش تاریخی ایران و انگلستان درباره حاکمیت بر بحرین» اثر دکتر محمدعلی بهمنی قاجار (۱۳۹۵) است که این نوشته نیز به بحث مذاکرات در دوره رضاشاه وارد نشده و به صورت کلی به مباحث حقوقی پرداخته است. ویژگی خاص مقاله حاضر استفاده از اسناد وزارت خارجه انگلستان و استخراج جزئیات مذاکرات بین دو طرف است. این اسناد بر اساس سنت نگارش روزانه و گزارش آن به وزارت خارجه انگلستان امروزه در دسترس است و می‌تواند به عنوان یکی از منابع پژوهشی محققان استفاده شود. چون در آن دوره سنت رونوشت‌برداری از شرح مذاکرات در ایران رایج نبوده است و تیمورتاش هم به دلیل جایگاه والای خود در منظومه قدرت (نفر دوم پس از رضاشاه) گزارش کار به کسی ارائه نمی‌کرده است، اسناد داخلی در این زمینه فاقد شفافیت لازم است و صرفاً به گزارش توافقی‌نامه‌ها و قراردادهای می‌پردازد. به همین دلیل شرح مذاکرات از اسناد وزارت خارجه انگلستان استخراج شده است.

۱. ژوهرهای تاریخی، سال ۴۹، دوره جدید، سال پنجم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲



نگارنده با استفاده از اسناد وزارت خارجه انگلستان در صدد است تا زاویه دید دولت مردان انگلستان و روند مذاکرات و دیدگاه‌های دو طرف را دریابد و به این پرسش پاسخ دهد که دولت مدرن رضاشاه از چه ابزارها و اهرم‌هایی برای به کرسی نشاندن نظرات خود در مسائل معوقه با انگلستان برخوردار بوده است؟ و پرسش مهم‌تر اینکه آیا نگاه دولت ایران به بحرین برای بازپس‌گیری آن بوده است یا صرفاً برای گرفتن امتیازی از انگلستان به آن می‌نگریسته است؟ نتایج سیاست ایران در طی مذاکرات چندساله چه بوده است؟

## ۲. رضاخان و مسائل معوقه با انگلستان

همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد قدرت‌گیری رضاخان در کشورمان و تجدید سازمان ارتشی قوی و تبدیل ایران به دولتی متمرکز، منظم و معظم، اساساً در جهت منافع بریتانیا نیز بود. از این رو می‌بینیم که دولت بریتانیا در راستای حمایت از رضاخان در خلع قاجاریه از تحت سلطنت، سیاست بی‌طرفی کامل و وفادارانه به حکومت مستقر (FO) را اتخاذ می‌کند که کاملاً موافق با قاجار و در باطن حامی سردار سپه بود (بهار، ۱۳۶۳، ص ۵۹). در مقابل رضاخان نیز قول می‌دهد که در آینده نزدیک به تمام مسائل معوقه بین طرفین به‌طور کاملاً جدی رسیدگی کند (FO. 371/11500, Annual Report For the year 1925, P152). با چنین گفت‌وگو‌هایی بود که دقیقاً فردای آن روز، یعنی در ۷ آبان ۱۳۰۴ تیمورتاش به‌همراهی عده‌ای دیگر از نمایندگان مجلس لایحه‌ای را -به گفته بهار «در زیرزمین کزایی»- (بهار، ۱۳۶۳، ص ۳۲۲) تهیه کردند و ارائه دادند که براساس آن انقراض سلسله قاجاریه اعلام شد و تا تشکیل مجلس مؤسسان، حکومت موقت به شخص رضاخان تفویض شد.

با روی کار آمدن رضاشاه در ایران دولت انگلستان خواهان حل و فصل مسائل موجود بین دو کشور شد و در اولین گام فهرست اختلافات دو جانبه را ارسال کرد. مسائلی که از مدتی پیش به‌صورت اختلافی بین دولت ایران و انگلستان باقی مانده بود و انگلیسی‌ها در مدعیات خود آن را تکرار می‌کردند به‌قرار زیر بود:

بدهی‌های ایران به دولت انگلستان؛

مسئله استقلال گمرک ایران؛

مسئله راه آهن دزداب [زاهدان]؛

دستگیری شیخ محمره؛

شناسایی رسمی عراق؛

۱. براساس اعلام طرف انگلیسی میزان و منشأ این بدهی‌ها در سال ۱۳۰۱ به شرح زیر بود:  
الف) وام سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۴ به میزان ... ۴۹۰,۰۰۰ لیره  
ب) وام سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۷ به میزان ... ۴۹۰,۰۰۰ لیره  
ج) نخستین پرداخت قرضه ۲,۰۰۰,۰۰۰ لیره‌ای در اوت ۱۹۱۹ ... ۳۱,۰۰۰ لیره  
د) وام پرداخت شده برای تأمین امنیت و بازسازی ایالت فارس ... ۸۰,۰۰۰ لیره  
ه) وام ماهیانه از تیر ۱۲۹۷ تا شهریور ۱۲۹۹ ... ۱۸۵,۰۰۰ لیره  
و) وام مخارج بریکاد قزاق از مرداد ۱۲۹۸ تا تیر ۱۲۹۹ ... ۲۰۰,۰۰۰ لیره  
جمع ... ۳,۰۱۶,۰۰۰ لیره  
سود ۷ درصد بدهی تا اسفند ۱۳۰۰ ... ۵۵۰,۰۰۰ لیره  
مجموع با احتساب سود ... ۳,۷۱۰,۰۰۰ لیره  
در کنار این موارد سه مسئله دیگر نیز مطرح بود:  
۱- مدعیات وزارت جنگ در تهیه ملزومات نیروهای نظامی بعد از جنگ جهانی اول ... ۳۱۵,۰۰۰ لیره  
۲- هیئت نظامی سال ۱۹۱۹ ... ۱۸۴,۰۰۰ لیره  
۳- هیئت وابسته به درباری ... ۵۸۰,۰۰۰ لیره  
جمع نهایی ... ۴,۹۴۰,۰۰۰ لیره  
FO. 371/10126. List of Floating Advances in Round Figures, From His Majesty's Government to the Persian Government Awaiting Payment or Better Regulation, May (8, 1924).



الغاء كاپيتولاسيون؛  
ادعای ایران بر مالکیت بحرین؛  
مسئله جزایر خلیج فارس؛  
و مهم‌تر از همه مسئله نفت.

برخی از این موارد اهمیت چندانی نداشت و طرفین حاضر بودند در بده‌بستانی از درخواست‌های خود صرف‌نظر کنند؛ بنابراین طولانی‌شدن فهرست اختلافات بین دو کشور نباید به معنای اختلافات همه‌جانبه و عمیق تفسیر شود. ولی سؤال این است که نقش بحرین در این میانه به چه صورت بوده‌است؟ و نقش دولت ایران و شخص تیمورتاش به‌عنوان نماینده مورداعتماد و در واقع سیاست‌گذار اصلی ایران در نیمه نخست سلطنت پهلوی اول به چه شکل بوده‌است؟

### ۳. تیمورتاش معمار تأسیس دیپلماسی جدید

عبدالحسین نردینی ملقب به تیمورتاش یکی از مهم‌ترین اضلاع مثلث قدرت رضاشاه در کنار علی‌اکبر داور و نصرت‌الدوله فیروز بود. تیمورتاش به‌علت توانایی‌های شخصی و انزجار ارباب تاجدارش از دیپلمات‌های خارجی و نداشتن علاقه به یادگیری فنون دیپلماسی، در رأس دستگاه دیپلماسی ایران قرار گرفت و با استفاده از اعتماد شاه در این عرصه از آزادی عمل گسترده‌ای برخوردار شد؛ طوری که نقش وزرای امور خارجه در طی این دوره -انصاری، غفاری، فرزین و... - تا انتصاب فروغی به این سمت در سال ۱۳۱۰، تنها به تهیه و تنظیم مراسلات محدود شده بود و این وزرا زیر نظر تیمورتاش انجام وظیفه می‌کردند.

او به‌عنوان وزیر دربار فقط در برابر رضاشاه مسئول بود و همین سمت این امکان را برای او فراهم کرده بود که خود، شخصاً برای عقد معاهدات و قراردادهای سیاسی و نظامی با نمایندگان کشورهای خارجی وارد عمل شود. از این جهت تیمورتاش را بایستی در این سال‌ها (۱۳۰۴-۱۳۱۰) هم کارگردان سیاست خارجی و هم بازیگر نقش اول آن دانست.

خط‌مشی اصلی دیپلماسی تیمورتاش بر این مبنا قرار داشت که در مقابل هر دو قدرت شوروی و انگلستان با پرهیز از هرگونه اقدام مناقشه‌برانگیز، با شیوه‌ای یکسان و در عین حال سرسختانه برخورد کند و با در نظر داشتن منافع ملی، بدون اتکا به آن دیگری موضعی مستقل در برابر آن‌ها در پیش گیرد. البته زمانی که او احساس می‌کرد سیاست‌هایش مورد توجه یکی از دولتین نیست، بی‌میل نبود که از نزدیک شدن به طرف مقابل برای



تحت فشار قرارداد دیگری استفاده کند که نمونه این سیاست او را در مذاکرات مربوط به نفت با دولت بریتانیا می‌توان مشاهده کرد.

به این ترتیب تیمورتاش به نمایندگی از شخص رضاشاه و به اتکا به ابزارهایی از جمله رشد روزافزون ملی‌گرایی، تأسیس روزنامه‌های نیمه‌دولتی برای شکل‌دهی به افکار عمومی، کسب حمایت و موافقت روسیه به عنوان یارگیری سیاسی، و همچنین تأسیس شدن جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول به عنوان ابزاری بین‌المللی قدم در راه مذاکره با انگلستان گذاشت که البته این ابزارها هیچ‌کدام در نهایت توان لازم را برای پیشبرد سیاست‌های ایران نداشت. در ادامه به مسئله بحرین و نحوه بررسی آن در مذاکرات رسمی پرداخته می‌شود.

#### ۴. طرح مسئله بحرین در دستور کار مذاکرات

با روی کار آمدن رضاشاه در ایران، او که به خوبی از ضعف خود در مقابل دولت انگلستان آگاه بود سعی کرد تا با اعزام تیمورتاش به شوروی ابتدا حمایت آنان را جلب کند و برای ورود به بحث با انگلیسی‌ها نوعی یارگیری سیاسی داشته باشد. به گفته رضوانی اولین اولویت رضاشاه در سیاست خارجی، پایان‌بخشیدن به وابستگی به بازار شوروی بود (Ramazani, 1996, p216). در واقع با روی کار آمدن رضاشاه وجهه و موقعیت سیاسی ایران در عرصه جهانی بهبود یافت که یادداشت‌های سفرای تیزبین انگلستان نیز بر این روند روبه‌رشد مهر تأیید می‌زنند. از جمله سرپرسی لورن در دیدار خود با رضاشاه با اعتراف به این سیر صعودی موقعیت ایران، از سویی به انتقاد از مبهم‌بودن تاریخی سیاست خارجی ایران می‌پردازد، ولی در مقایسه با گذشته پیشرفت ایران در عرصه جهانی را تأیید می‌کند (FO. E 4324/92/34 Sir Percy Loraine to Foreign Office, Memorandum, 1 July 1956). در مقابل رضاشاه نیز با تأیید وجود برخی مسائل حل‌نشده بین طرفین خواهان انجام گفت‌وگوهای همه‌جانبه و سریع برای فیصله‌دادن به مسائل فی‌مابین شد (Annual Report on Persia for the Year 1927, in Burrell and Jarman, Iran Political Diaries. vol 8, p91) که بحرین یکی از آنها بود.

#### ۵. سابقه تاریخی مالکیت ایران بر بحرین

بحرین متشکل از ۳۳ جزیره، در جنوب خلیج فارس واقع شده است. در گذشته از میان این جزایر فقط دو جزیره منامه<sup>۱</sup> و محرق<sup>۲</sup> قابل سکونت بودند و جزیره جدّه<sup>۳</sup> هم به عنوان زندان استفاده می‌شد (Middle East Research and Information Project, 1975, p5). بحرین از زمان‌های بسیار دور متعلق به ایران بود؛ ولی با ظهور عصر استعمار، مدت یک قرن

1. Manama
2. Moharraq
3. Jidda



به دست پرتغالی‌ها افتاد. با خروج پرتغالی‌ها، ایران دوباره حاکمیت خود را بر این جزایر گستراند و از نفوذ هلندی‌ها و فرانسوی‌ها در آنجا جلوگیری کرد (Adamiyat, 1956, p456). در سال ۱۸۱۶م وقتی امام مسقط از دولت ایران خواست تا بحرین را در مقابل ۱۰ هزار تومان به او اجاره دهد، درخواست او رد شد و دولت ایران هم‌چنان از حکومت آل‌خلیفه در بحرین حمایت کرد (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴). همین امر نشان‌دهنده حاکمیت ایران بر این منطقه بوده است و علاوه بر این سکه‌های ضرب شده و پرداخت مالیات از سوی حاکمان بحرین به پادشاهان قاجار نیز تأییدی بر مالکیت ایران بر بحرین به شمار می‌رفته است.

اوایل قرن نوزدهم نفوذ بریتانیا در خلیج فارس رو به افزایش گذاشت و در اوایل قرن بیستم به نهایت خود رسید و پیشنهادهایی برای تأسیس پایگاهی دائمی در آنجا طرح شد (موحد، ۱۳۸۰، ص ۴۵). در سال ۱۸۱۹ نخستین اقدام نظامی بریتانیا علیه دزدی دریایی در خلیج فارس انجام شد. سال بعد بریتانیا یکسری پیمان با شیوخ عرب خلیج فارس امضاء کرد که شیخ بحرین نیز در این میان حضور داشت. بدین ترتیب انگلستان در بحرین نیز صاحب نفوذ شد؛ ولی با وجود این پیمان‌ها باز هم شیوخ بحرین خود را تابع دولت ایران می‌دانستند. تا اینکه در سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ با امضای پیمانی میان شیخ دست‌نشانده بحرین و دولت بریتانیا، شیخ بحرین متعهد شد بدون موافقت دولت بریتانیا با هیچ کشوری وارد مذاکره نشود و پیمانی هم امضا نکند (Adamiyat, 1956, p457). در سال ۱۹۱۱ نیز انگلستان برای جلوگیری از ورود کشورهای دیگر در حوزه نفت بحرین بر اساس قراردادی با شیخ بحرین مانع از ورود هر کشوری جز با رضایت انگلستان در حوزه نفتی بحرین شد (زرین‌قلم، ۱۳۳۷، ص ۱۵۲). بدین ترتیب در سال ۱۹۱۹ بحرین رسماً تحت‌الحمایه بریتانیا اعلام شد و قوانین جدیدی برای اعلام مخالفت با ایران در آن کشور به تصویب رسید که از آن جمله می‌توان به قانون ملیت بحرینی‌ها، ثبت اراضی و قوانین مربوط به گذرنامه اشاره کرد. در این حین بود که مسئله نفت نیز در بحرین مطرح شد؛ به این ترتیب انگلستان سیاست جدایی بحرین از ایران را در پیش گرفت تا بتواند این منطقه را زیر نظر خود درآورد.

در این میان ایران هیچ‌گاه جدایی یا استقلال بحرین را به رسمیت نشناخت و همواره اعتراض خود را اعلام می‌کرد. از جمله تا سال ۱۲۹۹ش دولت ایران یازده بار به اعاده حاکمیت خود بر بحرین اقدام کرد که در تمامی موارد با مخالفت بریتانیا روبه‌رو شد (FO. 371/8921 E 3474/67/91). بعد از کودتای ۱۲۹۹، بار دیگر ایران مالکیت خود بر بحرین را مطرح کرد. چراکه اکثریت جمعیت بحرین ایرانی و شیعه بودند و عامل انسانی



تأثیری به سزا در تجدید موضع ایران بر مالکیت بحرین داشت. از سوی ایرانیان بر اساس واقعیت‌های تاریخی بحرین را جزئی از خاک خود محسوب می‌کردند؛ چون هیچ‌گاه این مالکیت از ایران سلب نشده بود و آن جزایر نیز در هیچ دوره‌ای مستقل نبوده بودند. بنابراین بر اساس حقوق بین‌الملل شیخ بحرین حق نداشت به عنوان «حاکمی مستقل» هیچ پیمانی با دولت بریتانیا امضا کند (Adamiyat, 1956, p457).

موقعیت استراتژیک منطقه بحرین موجب شد تا دولت انگلستان به حضور مستقیم خود در این منطقه رسمیت ببخشد و با تجهیز عناصر طایفه‌ای عملاً در مسیر انتزاع آن منطقه از ایران گام بردارد. در همین راستا بود که دولت ایران در صدد برآمد این مسئله را به جامعه تازه‌تأسیس ملل - که در غیاب کشورهای قدرتمند، زیر نفوذ انگلستان و فرانسه بود - منعکس کند. به این ترتیب ایران در سال ۱۳۰۶ با ارسال نامه‌ای شکایت خود را در ارتباط با امضای پیمان جده بین انگلستان با ابن سعود پادشاه حجاز (Fo. 413/81: Acting Minister for foreign Affairs (Pakravan) to Sir R Clive, 22 November 1927) ثبت کرد و دولت انگلستان ضمن ارسال یادداشتی به جامعه ملل و رد ادعاهای ایران خواست تا این موضوع در گفت‌وگوهای دوطرفه بین ایران و انگلستان حل شود (Fo. 416/82: Sir Austin Chamberlain to Sir R. Clive, 12 January 1928).

## ۶. مذاکرات مستقیم ایران و انگلستان

ادعاهای ایران، با توجه به مدارکی که در سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ به جامعه ملل ارائه کرد، بر این اساس استوار بود که ایران هیچ‌گاه استقلال بحرین را به رسمیت نشناخته است و مدارک زیادی دال بر تداوم حاکمیت ایران بر آن منطقه و از سوی تأیید این امر به وسیله خود حاکمان بحرین نیز موجود است؛ از سوی خود بریتانیا نیز بارها این حق ایران را به رسمیت شناخته است (Kelly, 1957, p51). علاوه بر این‌ها، چون ایران بر اساس هیچ پیمان یا قراردادی این حق خود را به دولت دیگری واگذار نکرده است، بنابراین بر اساس قوانین بین‌المللی بحرین جزئی از ایران محسوب می‌شود (Official Journal of the League of Nations, September, 1928, p1360)؛ شیوخ بحرین هم در یک و نیم قرن گذشته، بارها مالیات خود را به خزانه ایران پرداخت کرده‌اند. چمبرلین نیز در پاسخ به این موضوع گفت که بحرین از سوی کشورهای جنگ‌طلب و قدرتمندی در محاصره بوده است، بنابراین چاره‌ای نداشته است جز این که مالیات خود را به ایران، حاکمان مسقط، حکمرانان عرب، ترکیه و حتی مصر و هر دولت قدرتمند دیگری که آن را حمایت کند بپردازد (Loc. cit., Cham-berlain to Hovhannes Khan Mossaed, 18 February 1929). از سوی دیگر وزارت خارجه



بریتانیا درباره مالکیت ناگسسته ایران نیز چنین عنوان کرد که تاریخ‌دانان امروزی بر این گمان هستند که از سده‌های یازدهم تا آغاز سده شانزدهم میلادی مردم بحرین فرمان‌بردار سرکردگان هم‌نژاد خود بوده‌اند؛ و در میان نویسندگان عرب آن زمان هم شریف ادریسی، در نیمه دوم سده دوازدهم نوشته‌است که این جزیره در آن زمان از سوی سرکرده‌ای مستقل اداره می‌شده‌است (FO. 1670/29 PE/853/33/91 Chamberlain to Hohans khane). (Mosaed, 18 February 1929). بریتانیا هم‌چنین برای رد حاکمیت ایران بر جزایر بحرین مکرراً موضوع دخول دولت انگلیس در بعضی تعهدات با شیوخ حکام بحرین را مطرح می‌کرد (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۲۰).

مسئله بحرین در سال ۱۳۰۶ نیز مطرح شد و دولت ایران موضوع آن را به جامعه ملل گزارش داد (FO 416/81: Acting Minister for Foreign Affairs (Pakravan) to Sir R. Clive, November 22, 1927) تا از این طریق آن را پیگیری کند. به بیان رزون موضع ایران در همان آغاز با حمایت شوروی بر جدایی‌ناپذیر بودن بحرین از ایران استوار بود (Rezun, 1980, p132)؛ ولی دولت بریتانیا در مقام انکار حق مالکیت بحرین برای ایران برآمد و این مسئله نیز جزء مسائل معوقه دسته‌بندی شد. تیمورتاش پیشنهاد داد موضوع به دادگاهی بی‌طرف احاله شود که در آن یک قاضی از ایران، یکی از سوی شیخ بحرین و یک قاضی بی‌طرف حضور داشته باشند (Clive to Chamberlain, January 8, 1929). به‌نوشته سفیر انگلستان هم‌زمان با این موضوع به‌دستور رضاشاه و حمایت تیمورتاش و شوروی، گزارش‌هایی برای شکل‌دهی به افکار عمومی ضدانگلیسی (FO. 416/82 Clive to Chamberlain 4 may 1928) در جهت امتیازگیری از انگلستان در روزنامه‌های ایران چاپ شد. از جمله به روزنامه حبل‌المتین که در کلکته چاپ می‌شد از سوی دولت ایران کمک‌های مالی به‌دلیل انتشار مقالات علیه موضع انگلستان درباره بحرین پیشنهاد شد (FO. 416/82 Clive to Govern-ment of India. 21 April 1928).

در مذاکرات صورت‌گرفته بین طرفین، تیمورتاش مایل بود مسئله بحرین نیز حل‌وفصل شود. او برای انجام این امر پیشنهاد کرد که ابتدا بریتانیا حق مالکیت ایران بر بحرین را به رسمیت بشناسد، آنگاه ایران این حق خود را واگذار کند؛ که این امر از سوی بریتانیا رد شد (Documents on British Foreign Policy 1919-1939, 1920, Vol, VII, p419). این پیشنهاد تیمورتاش در صورت پذیرفته شدن می‌توانست حق ایران را بر بحرین به اثبات برساند، چراکه در این صورت تأییدیه بریتانیا خود سندی برای اثبات حاکمیت ایران بر بحرین بود. از سوی دیگر به دلیل اینکه مجلس‌های ایران در این زمان کاملاً دست‌نشانده و مطیع دربار بودند، تیمورتاش با کمی اعمال نفوذ می‌توانست مخالفت مجلس با تصویب



قرارداد واگذاری بحرین را دستاویزی برای گریز از واگذاری آن به بریتانیا قرار دهد.<sup>۱</sup> پس پذیرش این معامله، خود تأییدی بر حق ایران بر مالکیت بحرین تلقی می‌شد. تیمورتاش برای اینکه دیپلماسی اش قرین پیروزی شود، چنین وانمود کرد که هدف از این پیشنهاد صرفاً «حفظ وجهه» ایران است و مطبوعات و مجلس ایران از این معامله استقبال خواهند کرد (FO. 371/13720, E 1373/33/91, Cham-). سیاستمداران لندن ولی به این طرح پی برده بودند و دقیقاً به ماده بیست و دوم قانون اساسی ایران اشاره کردند؛ بنابراین منکر هرگونه مالکیت ایران شدند که بخواهد آن را در معرض فروش بگذارد (FO. 371/13720, E 1373/33/91, Cham-). تنها پیشنهاد بریتانیا صرف نظر کردن ایران از تمام ادعای خود بر بحرین و شناسایی تلویحی استقلال این کشور بود (berlain to Clive, May 22, 1929). این پیشنهاد نیز به فوریت از سوی تیمورتاش رد شد و او تعیین تکلیف این مورد را به دادگاهی بی طرف و یا راه حل دوستانه دیگری موقوف کرد.

در نهایت تیمورتاش پیشنهاد دیگری ارائه کرد، مبنی بر اینکه دولت ایران حاضر است از ادعاهای خود بر بحرین چشم‌پوشی کند به شرط اینکه دولت بریتانیا در قبال آن مابازائی را به ایران بپردازد که دریافت شش فروند کشتی توپ‌دار ۲۰۰ تنی و چهار فروند کشتی ۱۰۰ تنی و هم‌چنین بخشش بدهی‌های ایران از سوی بریتانیا بود (FO. 416/85 Teymurtash). وزارت خارجه بریتانیا اما همانند گذشته خواهان دست‌شستن ایران از ادعای خود آن‌هم بدون هیچ قید و شرطی بود (Documents on British Foreign Policy 1919-1939, 1920, Vol, VII, Enclosure in No. 809). اگرچه بریتانیا از این که وزیر دربار برای نخستین بار آمادگی خود را برای شناسایی جدایی بحرین اعلام کرده بود خرسند بود، ولی مسئله واگذاری قایق‌های توپ‌دار را نپذیرفت. طرح دیگری که بعدها تیمورتاش ارائه کرد این بود که درازای صرف نظر کردن ایران از ادعای خود بر بحرین، انگلیسی‌ها بایستی از موضع ایران در اصلاح خط مرزی با عراق در منطقه نزدیکی خانقین -جایی که حفاری نفت از سوی عراقی‌ها در حال انجام بود- پشتیبانی کنند (FO. 416/90 Hoare to Sir John Simon, February 17, 1932) که پذیرفته نشد و حتی در دستورالعملی که برای کلایو (سفیر بریتانیا در تهران) ارسال شد چنین گفته شد که تنها راه حل عملی از نظر ما این است که ایران بر حسب ماده مجزایی در قراردادی کلی از ادعای مالکیت خود بر بحرین صرف نظر کند. شما نیز بایستی متوجه باشید که در نگارش این ماده نوشته نشود که «ایران از حق مالکیتش بر بحرین چشم‌پوشی می‌کند»، بلکه بایستی چنین نوشته شود که «ایران از ادعاهای خود بر مالکیت بحرین صرف نظر می‌نماید» (FO. 416/90 Austin Cham-). پیشنهاد دیگری که به وزارت خارجه بریتانیا شده بود بدین صورت بود (berlain to Clive).

۱. راساس اصل بیست و دوم قانون اساسی مورخه ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ قمری «مواردی که قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته می‌شود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا می‌کند به تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.»



که یکی از این سه پیشنهاد در پیمان‌نامه با ایران گنجانده شود.

### پیش‌نویس الف:

اعلی‌حضرت شاه ایران موافقت می‌کند که ادعاهایی را که پیش‌ازین از سوی ایران درباره حاکمیت بر جزیره‌های بحرین پیش کشیده شده‌اند رها شوند.

### پیش‌نویس ب:

اعلی‌حضرت شاه ایران استقلال فرمانروایان بحرین و پیمان روابط ویژه ایشان با دولت اعلی‌حضرت پادشاه بریتانیا را شناسایی می‌کند.

### پیش‌نویس پ:

اعلی‌حضرت شاه ایران پیمان روابط ویژه موجود میان دولت اعلی‌حضرت پادشاه بریتانیا و فرمانروایان مستقل بحرین را شناسایی می‌کند (E 2462/33/91, India Office to lord Monte gel, May 23, 1929). در نهایت گفت‌وگوهای طرفین بر سر بحرین، به‌علت اینکه بریتانیا به‌هیچ‌وجه حاضر نبود در قبال صرف‌نظر کردن ایران از ادعاهای خود امتیازی بدهد، به‌صورت لاینحل باقی ماند.

زمانی که تیمورتاش مذاکرات کلی با انگلستان را شروع کرد سفیر انگلستان در ایران مسائل زیر را به‌عنوان دستور کار مذاکرات پیشنهاد کرد:

۱. ترتیبات ویژه در ارتباط با شرکت نفت ایران و انگلیس؛
۲. نظام تعرفه‌ها؛
۳. خطوط هوایی؛
۴. راه‌آهن دزداب [زاهدان]؛
۵. تضمین موقعیت بریتانیا در خلیج فارس و مسائلی چون ایستگاه بی‌سیم در بحرین و هنگام؛
۶. مسائل مربوط به تلگراف؛

۷. بدهی‌ها و مطالبات (FO. 671/13056, Clive to Foreign Office, January 3, 1928).  
 نخستین واکنش وزارت خارجه بریتانیا در قبال این فهرست، حذف مسائل مربوط به خلیج فارس، همانند ادعای مالکیت ایران بر بحرین و موقعیت ناوگان بریتانیا در جزایر هنگام و باسکیدو بود. وزارت خارجه بریتانیا بحث در این مسائل را بسیار پیچیده عنوان کرد که خود نیازمند مذاکرات جداگانه‌ای بود. بنابراین پیشنهاد شد این موارد به‌کلی از



فهرست حذف شوند، مگر آنکه دولت ایران آن‌ها را مطرح کند؛ که از سوی تیمورتاش بی‌درنگ مطرح شد. هم‌چنین به کلایو توصیه شد از پرداختن به هر مسئله‌ای درارتباط با موضوع شرکت نفت خودداری کند (FO. 371/13056, Foreign Office to Clive, January 5, 1928).

تیمورتاش با موضوعات پیشنهادشده موافقت کرد و دو موضوع موردعلاقه خود برای گنجاندن در جریان مذاکرات، یعنی مسئله بحرین و عراق را خاطر نشان کرد. در ادامه نیز افزود اگر توافقات بر پایه همسانی قرار گیرد، به تصویب آن در مجلس بیشتر امید است (FO. 371/13056, Clive to Foreign Office, January 9, 1928). این پیشنهادهای تیمورتاش موجب واکنش شدید بریتانیا شد و باکستر<sup>۱</sup> نوشت:

«بیانات وزیر دربار بسیار نگران‌کننده است، چراکه او دو مورد بسیار مهم بحرین و عراق را مطرح کرده است که ما به هیچ وجه قادر نیستیم کوچک‌ترین سازشی درباره آن‌ها بکنیم. بنابراین سررابط کلایو بایستی بی‌درنگ به این دیدگاه تیمورتاش اعتراض کند و به او تفهیم کند که دولت اعلی حضرت پادشاهی بریتانیا نمی‌تواند بر ادعای مالکیت ایران بر بحرین صحه گذارد. از سویی ما نمی‌توانیم به قیمت از دست دادن عراق، قراردادی با ایران امضاء کنیم» (FO. 371/13056, Baxter Minute, January 9, 1928).

تیمورتاش از طرح تقسیم خلیج فارس به دو بخش ایرانی و عربی سخن به میان آورد که بر اساس آن دولت بریتانیا در بخش عربی از آزادی برخوردار بود که البته این امر مستلزم توافقی درباره بحرین بود. ایران نیز به این ترتیب بر بخش ایرانی حاکمیت مطلق پیدا می‌کرد (FO. 371/13775, Clive to Chamberlain, January 19, 1929). تیمورتاش برای به نتیجه رسیدن هرچه سریع‌تر طرح خود، همانند مسئله تعرفه گمرکی، تهدید کرد که در صورت شکست مذاکرات در این باره او به ناچار طرح تحدید قلمرو دریایی را برای تصویب به مجلس خواهد فرستاد (FO. 371/13773, Clive to Henderson, January 31, 1929).

ولی هم دولت بریتانیایی هند و هم دفتر اداره امور هندوستان خواهان درپیش گرفتن سیاست محکمی درقبال تیمورتاش شدند و درباره مسئله بحرین نیز اعلام کردند که نمی‌توانند بر ادعاهای غیرقانونی ایران مهر تأیید بگذارند. لذا کلایو دستور یافت از هرگونه اقدام و یا بحثی در زمینه تأیید منافع ایران در خلیج فارس خودداری کند (FO. 371/13775, Foreign Office to Clive, January 29, 1929). کلایو تیمورتاش را متقاعد کرد که برای مدتی از ارسال طرح به مجلس خودداری کند.

از طرف دیگر مذاکرات مربوط به پیمان همه‌جانبه نیز به کندی پیش می‌رفت که بخشی از آن به دلیل مکاتبات طولانی وزارت خارجه بریتانیا با حکومت هند بود و بخشی نیز

۱. C. W. Baxter. در سال ۱۹۱۹ به‌عنوان یکی از اعضای سفارت بریتانیا در تهران منصوب شد و در سال ۱۹۲۰ به سمت منشی دوم ارتقا یافت. او در آوریل سال ۱۹۲۲ به وزارت خارجه منتقل شد و از سال ۱۹۲۸ تا سال ۱۹۳۲ به‌عنوان معاون اول وزیر امور خارجه به کار مشغول بود.

به دلیل ارتباط مسائل به همدیگر بود که تیمورتاش در همه آن‌ها درگیر بود و شخصاً آن‌ها را به جلو می‌برد. تیمورتاش امیدوار بود که تغییر دولت در لندن و روی کار آمدن حزب کارگر در انگلستان ممکن است به سود ایران باشد (FO. 371/13771, Clive to Foreign Of- fice, June 26, 1929)؛ ولی تغییر دولت در لندن نیز این مسئله را حل نکرد و در نهایت بریتانیا دوباره علاقه خود را به تسویه مسائل باقی مانده و رسیدن به توافق اعلام کرد (FO. 371/13777, Foreign Office to Clive, June 29, 1929). از این رو سیاست بریتانیا به شکل دیگری درآمد، به این نحو که سیاستمداران بریتانیا با گنجاندن جزایری جدید در دستور کار -که هیچ اختلاف نظری درباره آن‌ها وجود نداشت- سعی کردند با اعطای جزایر ایران به خود ایران، آن کشور را به امتیازدهی ترغیب کنند (Hermidas Bavand, 1994, p78). در راستای همین سیاست در ۱۹ مرداد ۱۳۰۸ سفیر بریتانیا در تهران نخستین پیش‌نویس پیمان همه‌جانبه را به تیمورتاش تحویل داد که تقریباً تمام بندهای آن با مخالفت تیمورتاش روبه‌رو شد. برای مثال در بند ۸ این پیش‌نویس آمده بود که با نگرش به روابط دوستانه میان دولتین، دو دولت موافقت می‌کنند که بر پایه حفظ وضع موجود، همه مسئله‌های حل نشده در زمینه حاکمیت بر برخی از جزیره‌های خلیج فارس سوای جزیره‌های نامبرده در ماده‌های پیمان‌نامه کنونی (هنگام، باسعیدو و بحرین) را پایان یافته به‌شمار آورند؛ به‌ویژه حاکمیت اعلی حضرت شاهنشاه ایران را بر جزیره سیری و حاکمیت شیخ‌های جواسمی عمان را بر تنب و ابوموسی شناسایی می‌کنند (FO. 371/13777, Clive to Arthur Hen- derson, August 10, 1929). تیمورتاش نیز در پاسخ به این پیش‌نویس به وزارت خارجه بریتانیا نوشت که جزیره‌های تنب و ابوموسی بی‌چون و چرا متعلق به ایران است. از سویی جزیره سیری هم قابل مذاکره نیست، چراکه ایران از سال‌های بسیار دور پست گمرکی در آنجا دارد؛ درباره بحرین هم ایران بدون دریافت پاداش نمی‌تواند از ادعای خود دست بردارد (FO. 371/13794, Randal Memorandum, November 6, 1929). البته انگلستان از این پیشنهاد تیمورتاش استقبال نکرد (FO. 371/13777, Henderson to Clive, September 25, 1929). پیشنهاد گنجاندن جزیره سیری از سوی دفتر اداره هند ارائه شده بود تا به‌عنوان عامل حفظ آبرو برای ایران، در جهت صرف‌نظر کردن ایران از ادعاهای خود بر جزایر تنب و ابوموسی از آن استفاده شود (FO. 371/13776, India Office to Viceroy, April 16, 1929). تیمورتاش استدلال می‌کرد که جزایر تنب به ایران نزدیک‌تر است تا به سواحل شیوخ عرب و از سویی این جزایر به‌عنوان انبار کالاهای قاچاق استفاده می‌شود و هم‌چنین اینکه ایران هیچ‌گاه ادعاهای شیخ شارجه را به رسمیت نشناخته‌است (FO. E 4700/52/21, Clive to Henderson, September 16, 1929). در ادامه این گفت‌وگوها تیمورتاش در دیدار با سفیر



بریتانیا با جدیت تمام ابراز داشت که دولت ایران نمی‌تواند با ازدست‌دادن بخشی از قلمرو کشور (بحرین و جزایر تنب و ابوموسی) خود را زیر بار سیلی از انتقادات، به‌ویژه از جانب نظامیان، قرار دهد (FO. 371/14478 Clive to foreign Office, Enclosure Teymourdash meet- (ing, April 15, 1930).

ناوگان بریتانیا در خلیج فارس از قاچاق کالا به ایران جلوگیری نمی‌کرد، چون این اقدام را از لحاظ تجاری به‌ضرر هم‌پیمانان عرب خود می‌دانست و از سویی از مذاکره مستقیم ایران با شیوخ عرب ممانعت می‌کرد. با این مخالفت‌ها، هرگونه امیدی برای رسیدن به پیمانی کلی از میان رفت. دولت مردان انگلیسی علت این شکست را به تیمورتاش نسبت می‌دادند که «با پیش‌کشیدن مسائل جدید و پیشنهادهای غیرموجه در جریان مذاکرات، باعث طولانی‌شدن آن شده‌است» (FO. 371/14531, Foreign Office to Clive, January 30, 1930). از این‌رو دولت بریتانیا به سفیر خود در تهران دستور داد طی یادداشت قاطعی به تیمورتاش، او را از طرح مسائل جدید برحذر دارد و به تسریع در امضای پیمان کلی فرابخواند (FO. 371/14531, Foreign Office to Clive, January 30, 1930). در این باره نمی‌توان پذیرفت که تیمورتاش در مذاکرات کوتاهی می‌کرده‌است، چون از همان آغاز مذاکرات مربوط به مسائل خلیج فارس، وزارت خارجه بریتانیا در اتخاذ کوچک‌ترین سیاستی در این باره، مجبور بود با حکومت هند، نماینده عالی‌رتبه خود در عراق، نماینده مستقر سیاسی مقیم بوشهر، فرمانده عالی نیروی دریایی در خلیج فارس و دوایر بسیاری که در این مذاکرات منافی داشتند تبادل نظر کند که خود این امر باعث طولانی‌شدن روند مذاکرات می‌شد.

## ۷. سیاست مقاومت تیمورتاش

مذاکرات طرفین در اوایل ۱۳۰۹ معلق ماند و کلایو در گزارش خود به وزارت خارجه خاطر نشان کرد که اگر تا اول خرداد ۱۳۰۹ مذاکرات از سر گرفته نشود، امکان ارسال نتیجه مذاکرات به مجلس کنونی وجود ندارد (FO. 371/14532, Clive to Foreign Office, January 9, 1930). سرانجام دولت بریتانیا مجبور شد به پیش‌نویسی که تیمورتاش برای رسیدن به پیمان کلی ارائه کرده بود بازگردد؛ مشروط بر اینکه به این سند فقط به‌عنوان پایه‌ای برای از سرگیری مذاکرات نگریسته شود و نه به‌عنوان پیشنهاد نهایی (FO. 371/14532, Baxter (Minute, February 7, 1930).

از سوی دیگر کلایو به تیمورتاش اطمینان داد که دولت متبوعش در قبال مسائل جاری و توافق درباره پیمان کلی نگرشی آشتی‌جویانه در پیش گرفته‌است و توصیه کرد که

مذاکرات براساس پیشنهاد جدید از سر گرفته شود. پیشنهادهای جدید دولت بریتانیا به این شرح بود:

۱. نادیده گرفتن یک میلیون پوند از بدهی‌های ایران؛
۲. کمک به تأسیس ناوگان نیروی دریایی ایران؛
۳. صرف نظر کردن انگلیس از باسعیدو؛
۴. موافقت انگلیس در پرداخت اجاره‌بها برای استفاده از هنگام به‌عنوان انبار زغال‌سنگ کشتی‌ها؛

۵. واگذاری بی‌سیم هنگام به‌همراه تأسیسات و دو ایستگاه دیگر به ایران به‌جز هنگام؛
۶. توافقی درباره راه آهن دزداب [زاهدان] که به‌سود ایران باشد؛
۷. گنجاندن بند عدم تجاوز در ماده اول پیمان مطابق با میل وزیر دربار. درمقابل دولت بریتانیا نیز از دولت ایران توقع داشت که:
  ۱. از ادعاهای خود بر بحرین و جزایر تنب و ابوموسی صرف نظر کند؛
  ۲. بازنگری در عهدنامه منع برده‌فروشی<sup>۱</sup>، طوری که متضمن عزت نفس کامل ایران نیز باشد؛

۳. استفاده کشتی‌های بریتانیا از هنگام، تحت پروتکل از پیش تعیین شده؛
۴. پرداخت ۵۱۰'۰۰۰ پوند از بدهی‌ها به‌همراه ۴۹۰'۰۰۰ پوند سود آن‌ها و توافقی درباره طرحتی که متضمن بازپرداخت مجموعاً ۱'۰۰۰'۰۰۰ پوند از کل بدهی‌ها باشد.
۵. انجام ترتیباتی درباره دیدار کشتی‌های جنگی از بندرهای ایران که به‌جای اطلاع رسمی از طریق کانال دیپلماتیک، فقط به کنسول اطلاع داده شود (FO. 371/14533, Clive to Teymourdash, February 21, 1930).

تیمورتاش از پاسخ‌دادن به این درخواست بریتانیا خودداری کرد و مذاکرات هم‌چنان تعطیل ماند. تا اینکه چندین نشست بی‌نتیجه در اواخر اسفند ۱۳۰۸ برگزار شد که در آن به مسئله بدهی‌ها پرداخته شد. تیمورتاش انجام گفت‌وگوهای بیشتر درباره بدهی‌ها را تا زمانی که بریتانیا پیشنهادی درخور ارائه ندهد بی‌فایده توصیف کرد و ابراز داشت که ایران همیشه به فکر نادیده‌انگاشتن تمام این بدهی‌ها از سوی بریتانیا بوده‌است (FO. 371/14533, Clive to Foreign Office, April 3, 1930). از سوی دیگر در ۲۹ آذرماه ۱۳۰۸ سفیر انگلیس گزارش داد که «دستورالعمل‌های تازه از تهران به بندرهای جنوبی ایران ارسال شده‌است مبنی بر اینکه که مسافران اهل کویت، مسقط و بحرین به‌عنوان شهروندان ایرانی در نظر گرفته شوند» (L/P&S/12/3792 Decypher, Sir R Clive, "Text of a circular of September 1925 as to passports of native of arab littoral", 20 December 1928).

۱. یکی از مسائل مطرح در روابط ایران و انگلیس در این زمان، مسئله عهدنامه منع برده‌فروشی (۱۸۸۲) بود که براساس آن کشتی‌های جنگی بریتانیا حق بازرسی کشتی‌های مظنون به حمل برده در خلیج فارس را به‌دست آورده بودند. در دوره رضاشاه وجود این عهدنامه خدشه‌ای به حیثیت ایران تعبیر می‌شد؛ بنابراین تیمورتاش با استدلال اینکه ایران نیز قرارداد منع برده‌فروشی بروکسل (۱۸۹۰) را امضا کرده‌است خواهان لغو این عهدنامه شد، درحالی‌که انگلستان از این عهدنامه به‌عنوان ابزاری برای حضور ناوگان خود در خلیج فارس بهره‌برداری می‌کرد و حاضر به لغو آن نبود. تیمورتاش نیز درمقابل خواهان اعطای حق تفتیش کشتی‌های بریتانیا به ایران شد که از سوی بریتانیا به‌شدت رد شد؛ درنتیجه این مسئله نیز بدون نتیجه باقی ماند.



در اردیبهشت ۱۳۰۹ که سفیر بریتانیا در گزارش خود به وزارت خارجه بن‌بست مذاکرات را اعلام می‌کرد، بار دیگر تیمورتاش مسئله تنب را پیش کشید. از سوی باکستر نیز در یادداشتی نوشت که بایستی راه‌حلی برای مسئله تنب یافت تا جزیره سی‌نفره‌ای که برای صاحب عرب آن، شیخ رأس‌الخیمه، هم ارزشی ندارد، باعث بن‌بست مذاکرات نشود. او در ادامه افزود که تیمورتاش «سیاست یک‌جانبه»ی را اتخاذ کرده‌است که قطعاً قادر نخواهد بود آن را به پیش ببرد (FO. 371/14533, Baxter Minute, May 2, 1930).

در این زمان بود که به‌دلیل طولانی‌شدن مذاکرات با بریتانیا، شوروی نیز به تیمورتاش مظنون شد و از گرایش او به سوی بریتانیا نگران شد. خستگی ناشی از کار نیز باعث شد تا تیمورتاش برای مدتی از مذاکرات دور شود؛ بنابراین در این مدت وزیر امور خارجه ایران، فروغی، در مذاکرات حضور یافت. وزارت خارجه بریتانیا از این تغییر و تحول چندان خشنود نشد، ولی کلایو توضیح داد که تیمورتاش با این روش «اداره تک‌نفره» نمی‌توانسته‌است بیش از این دوام آورد (FO. 371/14533, Clive to Foreign Office, May 12, 1930). مذاکره با فروغی نیز چندان دستاورد مثبتی برای بریتانیا در پی نداشت، چراکه وزارت امور خارجه مستقیماً زیر نظر تیمورتاش اداره می‌شد و وزرای خارجه تا روی کار آمدن محمدعلی فروغی، از خود استقلال رأی نداشتند. لذا کلایو در گزارش خود به لندن نوشت: «اگرچه مذاکرات مهمی با فروغی داشته‌است، ولی تیمورتاش فروغی را در جریان تمام امور قرار می‌دهد و حتی آخرین یادداشتی که درباره بحرین برای ارسال شده در ماشین تحریر شخص تیمورتاش تایپ شده‌است و قطعاً به وسیله تیمورتاش دیکته شده‌است» (FO. 371/14533, Clive to Henderson, July 15, 1930). فروغی نیز در دیدار با سفیر از سرسختی بریتانیا در موضوع تنب گله کرد و افزود در چنین شرایطی او از نبود امکان امضای پیمانی کلی نگران است (FO. 371/14534, Clive to Foreign Office, May 29, 1930).

در این زمان مهم‌ترین مسئله برای دولت مردان بریتانیا پیدا کردن راه‌حلی مسالمت‌آمیز درباره استفاده کشتی‌های آن کشور از هنگام بود. بریتانیا در سال ۱۳۰۷ اجاره هنگام را به دولت ایران پیشنهاد کرد که تیمورتاش به آن ترتیب اثر نداد. در سال ۱۳۰۸ نیز دولت انگلیس پیشنهاد اجاره ۵۰ ساله هنگام را مطرح کرد که ایران در مقابل پیشنهادی ۲۰ تا ۳۰ ساله را ارائه کرد. اجاره هنگام نیز از طرف دولت بریتانیا ۵۰۰ پوند پیشنهاد شد؛ این در حالی بود که تیمورتاش در ۲۲ مرداد ۱۳۰۹ در مقابل اجاره هنگام مبلغ ۲۰۰۰ پوند به‌همراه بخشش کامل بدهی‌های ایران و صرف نظر کردن بریتانیا از ادعا بر تنب و ابوموسی به‌همراه صرف نظر کردن از امضای پیمانی جداگانه در ارتباط با این ادعاها را اعلام کرد و ادامه داد



که ایران در قبال صرف نظر کردن از ادعاهای خود بر بحرین بایستی هواپیمای دریایی و هواپیمای عادی دریافت کند و دانشجویان نیروی دریایی و هوایی ایران نیز دوره آموزشی رایگان در بریتانیا بگذرانند. مسئله مالیات بر شرکت نفت نیز مطرح شد (FO. 371/14534, Clive to Foreign Office, August 13, 1930).

وزارت خارجه بریتانیا با دیدن این پیشنهادها به این جمع‌بندی رسید که این درخواست‌ها نشانگر پایان یافتن مذاکرات است. باکستر در یادداشت خود نوشت که ایران با ذهنیت کنونی دیگر قادر نیست مذاکرات را ادامه دهد. در ادامه نیز افزود که البته بریتانیا اولین دولتی نیست که در مواجهه با روحیه ملی‌گرایانه حاکم بر ایران ناکام می‌ماند، بلکه پیش‌تر شوروی، فرانسه و آلمان نیز با این مشکل روبه‌رو شده‌اند (FO. 371/14534, Baxter, Minute, August 13, 1930)؛ بنابراین وزارت خارجه از کلایو خواست تا با ارسال یادداشتی به تیمورتاش، پیشنهاد ارائه‌شده را غیرجامع و آن را حاکی از نداشتن صداقت ایران در رسیدن به پیمانی کلی اعلام کند (FO. 371/14534, Foreign Office to Clive, August 16, 1930).

تیمورتاش در نامه‌ای با بیان اینکه او به دنبال محدود کردن رفت و آمد کشتی‌های دولت بریتانیا نیست می‌نویسد: اگرچه دولت ایران همیشه مقدم آن‌ها را گرامی داشته‌است، ولی بایستی آن‌ها نیز بر اساس معاهدات بین‌المللی پیش‌از ورود به بندرهای ایران ورود خود را اطلاع دهند و از دولت ایران مجوز ورود دریافت دارند؛ البته در مواقع اضطراری تنها کافی است که با حاکم محلی هماهنگی صورت بگیرد. تیمورتاش در ادامه، بحث جزایر ابوموسی و تنب را هم مطرح کرد (FO. 4369/19/34 Clive to Mr. A. Henderson, encl- (sure, Timmourtache to Clive, April 15, 1930).

## ۸. بن بست مذاکرات

درست در همین زمان در ایران در زمینه مسئله بحرین جنگ مطبوعاتی علیه بریتانیا شروع شد که کلایو اعتقاد داشت این جنگ تبلیغاتی با حمایت دولت ایران انجام می‌شود؛ به همین دلیل او در یادداشت شخصی شدیدالحنی به تیمورتاش نوشت:

«مذاکرات اکنون نزدیک به دو سال است که ادامه دارد. امید داشتم این مذاکرات ماه‌ها پیش به نتیجه دلخواه می‌رسید، اما اکنون به واهی بودن آن پی بردم... در حال حاضر نیز شاهد جنگ تبلیغاتی مطبوعات ایران درباره بحرین هستیم... لذا برداشت من این است که شاه و دولت ایران در حال حاضر به انعقاد پیمان تمایلی ندارند؛ بنابراین ترجیح می‌دهم بدون تأخیر ایران را ترک کرده و مرخصی بروم» (FO. 371/14535, Clive to Foreign Office, September 23, 1930).



به این ترتیب وزیر خارجه انگلستان در مهرماه ۱۳۰۹ با ارسال یادداشتی برای سفیر خود در تهران به این جمع بندی رسید که اکنون فقط بایستی سیاست مقاومت را در پیش گرفت و منتظر انعطاف ایران ماند (FO. 371/14535, Rendel Minute, October 1, 1930) و اگر ایران از ادعاهای خود بر «قلمرو دیگر کشورها در خلیج فارس دست بردارد و آنچه را که بریتانیا در هنگام نیاز دارد واگذار نکند» (FO. 371/14535, Foreign Office to Clive, October 1, 1930)، مذاکرات باید به حالت تعلیق درآید.

کلایو در ۱۲ مهرماه در دیدار با تیمورتاش به او اطلاع داد که اگر ایران از ادعاهای خود بر جزایر صرف نظر نکند، بریتانیا از مذاکرات کنار خواهد کشید. تیمورتاش نیز در پاسخ ابراز داشت که اگر ایران تنب را به دست آورد، می تواند درباره ابوموسی اغماض کند. ولی کلایو با بی فایده خواندن مذاکره درباره جزایر منکر مالکیت بریتانیا بر جزیره تنب شد و از سوی دیگر یادآور شد، شیخی که مالک تنب است نیز علاقه ای به شرکت در این بدهستان ندارد و در صورتی که ایران نگرش خود را در مذاکرات تغییر ندهد، او ناگزیر است پایان مذاکرات را به لندن گزارش دهد (FO. 371/14535 Clive to Foreign Office, October 5, 1930). بنابراین بریتانیا پیشرفت در مذاکرات را به اقدام ایران منوط کرد. تیمورتاش هم در سال ۱۳۱۱ پیشنهاد دیگری مطرح کرد مبنی بر اینکه: «در صورت به رسمیت شناختن حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه، حاضر است از حق حاکمیت بر بحرین صرف نظر کند» (مجتهدزاده، ۱۳۷۵، ص ۷۲)؛ ولی انگلستان بار دیگر این طرح را نیز رد کرد و مذاکرات به نتیجه ای نرسید.

## ۹. شکست مذاکرات

مذاکرات کلی بین ایران و انگلستان پس از ۵ سال در نهایت به شکست منجر شد. درباره علت شکست مذاکرات، در گزارش سالیانه کلایو نیز ابهام به چشم می خورد. او در بیان علت این امر نوشته است که تعیین دقیق دلیل اصلی شکست مذاکرات امکان پذیر نیست. ولی در ادامه متذکر شده است که هدف ایران از پیمان همه جانبه، همان اراده تیمورتاش است و لا غیر. حتی شاه هم آن مقدار اطلاع دارد که تیمورتاش به او می گوید. اولیفانت (دبیر شرقی وزارت امور خارجه انگلیس) نیز در یادداشتی نوشت که تیمورتاش چشم خود را به مصر دوخته است<sup>۱</sup> و «می خواهد هر آنچه را که می تواند، از دولت اعلی حضرت پادشاهی انگلستان بیرون کشد.» به نظر می رسد گزارش نا آرامی های هندوستان، به ویژه حملات قبایل شورشی به پیشاور باعث شده بود که تیمورتاش به این سمت سوق یابد که بریتانیا به ناچار و بدون فوت وقت به مصالحه تن خواهد داد. البته در این میان حضور

۱. در سال ۱۹۲۷ پیمانی بین بریتانیا و مصر در یکی از شهرهای سوئیس (Montreux) به امضا رسید که براساس آن مصر پس از ۵۰ سال اشغال توسط بریتانیا، به عنوان دولتی مستقل شناخته شد.



همیشگی شوروی را نیز نباید نادیده گرفت (FO. 416/113, Clive to Henderson, May 22, 1931). ولی موضوع اصلی برای تیمورتاش صخره‌های بی‌فایده<sup>۱</sup> نبود، بلکه بریتانیا با پافشاری بر خواسته‌های خود در زمینه دیدار ناوهای آن کشور از بندرهای ایران، موقعیت ایران را به‌عنوان کشوری مستقل زیر سؤال می‌برد و حاضر نبود مفاد حقوق بین‌الملل را در حق ایران رعایت کند (FO. 371/14535, Teymourash to Clive, September 26, 1930). پس از بازگشت کلایو از سفر لندن مؤکد به او توصیه شد که در (Enclosure 1, in No 1) دیدگاه‌های خود نهایت احتیاط را در نظر داشته باشد و از وارد شدن در مسئله اجاره هنگام خودداری کند و در صورتی که تیمورتاش همچنان بر دیدگاه‌های سابق خود مصر بود، پایان مذاکرات را اعلام کند و در هیچ زمینه‌ای توصیه یا پیشنهادی ارائه نکند (FO. 371/15337, Rendel to Clive, March 13, 1931).

به این ترتیب با شکست مذاکرات مربوط به تجدیدنظر در قرارداد داری و تقلیل حق امتیاز ایران به یک‌پنجم برای سال ۱۳۱۲ و حل و فصل نشدن مسائل معوقه بین ایران و انگلستان در نهایت زمینه برکناری تیمورتاش از مناصب خود مهیا شد و او پس از بازگشت از سفر اروپایی دستگیر شد و به جرم عمدتاً مالی به زندان افکنده شد و مذاکرات مربوط به بحرین در دوره پهلوی اول به صورت اعتراض به اقدامات انگلستان ادامه یافت که دفعه اول در سال ۱۳۱۳ بود که انگلستان حق اکتشاف نفت بحرین را به شرکتی آمریکایی واگذار کرد (مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۳۶۳) و اعتراض دوم در سال ۱۳۱۶ بود که قانون تابعیت و مالکیت بحرینی (روزنامه اطلاعات، ۱۴ خرداد ۱۳۱۶، ص ۵) در بحرین تصویب شد و در نهایت موضوع بحرین به دوره پهلوی دوم کشیده شد.

## ۱۰. نتیجه‌گیری

بر اساس خوانش اسناد وزارت خارجه انگلستان مسئله بحرین برای ایران در کنار دیگر مسائل موسوم به مسائل معوقه قرار داشته که ایران حاضر بوده است آن را واگذار کند. در واقع برداشت سیاستمداران انگلستان این بوده است که موضع ایران در قبال بحرین موضع امتیازگیری است و این کشور حاضر است بر اساس اصل بده‌بستان در قبال دریافت امتیازی در خور از جمله بخشش بدهی‌های ایران یا حمایت از موضع ایران در قبال حل اختلافات مرزی با عراق از این موضع خود کوتاه بیاید. ولی نکته مهمی که باید خاطر نشان کرد این است که در این دوره مهم‌ترین مسئله برای انگلستان مسئله نفت و مذاکرات مربوط به قراردادی جدید بوده که بر سر اصلاح قرارداد داری در جریان بوده است. با توجه به مقاومت تیمورتاش در مسئله نفت و تأکید او بر کسب امتیاز حداکثری، طرح‌های مختلف

۱. صخره‌های بی‌فایده: تعبیر تیمورتاش از بحرین.



او درباره بحرین نادیده انگاشته شد و به این ترتیب می توان چنین گفت که مسئله نفت موجب شد تا انگلستان با درپیش گرفتن سیاست واگذار نکردن هیچ گونه امتیازی به ایران، موجب حذف تیمورتاش به عنوان سیاست گذار اصلی ایران در این دوره شود تا در دوره پس از او مذاکرات را بر پایه ای جدید شروع کند.

### منبع

- بهار، محمدتقی. (۱۳۶۳). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. (چ ۱). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زرین قلم، علی. (۱۳۳۷). *سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز*. تهران: کتابفروشی سیروس.
- گزیده اسناد خلیج فارس جلد یک: جزایر خلیج فارس از سال ۱۲۸۰-۱۳۲۰ ش. (۱۳۶۸). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۵). *جزایر تنب و ابوموسی: رهنمونی در کاوش برای صلح و همکاری در خلیج فارس*. (حمیدرضا ملک محمودی نوری، مترجم و کوشش گر). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- موحد، محمدعلی. (۱۳۸۰). *مبالغه مستعار*. تهران: کارنامه.
- مهدوی، عبدالرضا (هوشنگ). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰-۱۳۵۷)*. (۱۳۷۷). تهران: پیکان.

### مقاله

- بهمنی قاجار، محمدعلی. (۱۳۹۵). «بررسی حقوقی چالش تاریخی ایران و انگلستان درباره حاکمیت بر بحرین». *مطالعات تاریخی*، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۵۳، صص ۱۰-۵۳.
- شیخ نوری، محمدمیر؛ خسروی، ابوذر. (۱۳۹۲). «تیمورتاش و بحرین ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ ش/۱۹۲۷ تا ۱۹۳۴ م». *پژوهش های تاریخی*، سال ۴۹، دوره جدید، سال پنجم، شماره ۴، صص ۱-۲۰.

### روزنامه

روزنامه اطلاعات. (۱۴ خرداد ۱۳۱۶).

منابع لاتین

Adamiyat, Fereydoun. (1956). "Bahrein Islands-A Legal and Diplomatic Study of the British Iranian Controversy". *The American Journal of International Law*, Vol. 50, Issue 2, Apr 1956.

Bidwell, Robin Leonard, Kenneth Bourne; Donald Cameron Watt. (eds). *British Docu-*



- ments on Foreign Affairs: Reports and Papers from the Foreign Office Confidential Print*. Part II, From the First to the Second World War, Series B, Turkey, Iran, and the Middle East, 1918–1939. Frederick, MD: University Publications of America, 1985. Vol, VII, Op. Cit, Enclosure in No 476.
- “Documents on British Foreign Policy 1919–1939”. First Series, Vol. VII, 1920. Ed. by Rohan Butler and J. P. T. Bury. London, H.M.S.O.
- hermidas Bavand, Davoud. (1994). *The historical, Political, and legal bases of Iran’s sovereignty over the islands of tumb and abumusa*. New York.
- Katouzian, Homa. (1997). “Arbitrary Rule: A Comparative Theory of State, Politics and Society in Iran”. *British Journal of Middle Eastern Studies*, Vol. 24, Issue. 1, p71.
- Kelly, J. B. (1957). “the Persian Claim to Bahrain”. *International Affairs (Royal Institute of International Affairs)*, Vol. 33, No. 1, p51.
- “Middle East Research and Information Project”. (1957). Bahrain, MERIP Reports, No. 36.
- Ramazani, Rouhollah K. (1996). *The Foreign Policy of Iran: A Developing Nation in World Affairs, 1500–1941*. Charlottesville: University Press of Virginia.
- Rezun, Miron. (1980). “Reza Shah’s Court Minister: Teymourdash”. *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 12, Issue. 2, pp 119–137.
- Zirinsky, Michael P. (1992). “Imperial Power and Dictatorship: Britain and the Rise of Reza Shah, 1921–1926”. *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 24, No. 4.

#### Foreign Office Document

- FO. 371/10840/18/34, Lorain to chamberlain, October 21, 1925.
- FO. 371/11500, Annual Report For the year 1925, P152.
- FO. 371/10126. List of Floating Advances in Round Figures, From His Majesty’s Government to the Persian Government Awaiting Payment or Better Regulation, May 8, 1924.
- FO. E 4324/92/34 Sir Percy Loraine to Foreign Office, Memorandum, 1 July 1956.
- Annual Report on Persia for the Year 1927, in Burrell and Jarman, Iran Political Diaries,



vol. 8, p91.

FO. 371/8921 E 3474/67/91: Office to India Office April 1923.

Fo. 413/81: Acting Minister for foreign Affairs (Pakravan) to Sir R Clive, 22 November 1927.

Fo. 416/82 Sir Austin Chamberlain to Sir R Clive, 12 January 1928.

Official Journal of the League of Nations, September 1928, p1360, F. Pakravan to R. C. Parr

(British charge d'affaires at Tehran), 2 August 1928. Citd by J. B. Kelly.

Loc. cit., Chamberlain to Hovhannes Khan Mossaed, 18 February 1929.

FO. 1670/29/ PE/853/33/91: Chamberlain to Hohans khane Mosaed, February 18, 1929

FO 416/81: Acting Minister for Foreign Affairs (Pakravan) to Sir R. Clive, November 22, 1927.

FO Clive to Chamberlain, January 8, 1929.

FO. 416/82 Clive to Chamberlain 4 may 1928.

FO. 416/82 Clive to Government of India. 21 April 1928.

FO. 416/84 Sir R. Clive to Sir Austen Chamberlain, January 8, 1929.

FO. 416/90 Austin Chamberlain to Clive

FO. 371/13720, 53 Chamberlain to Clive.

FO. 371/13720, E 1373/33/91, Chamberlain to Clive, May 22, 1929.

FO. 416/85 Teymourdash to Sir R. Clive, August 20, 1929.

FO. 416/90 Hoare to Sir John Simon, February 17, 1932

E 2462/33/91 India Office to lord Monte gel, May 23, 1929.

FO. 671/13056, Clive to Foreign Office, January 3, 1928

FO. 371/13056, Foreign Office to Clive, January 5, 1928

FO. 371/13056, Clive to Foreign Office, January 9, 1928

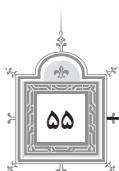
FO. 371/13056, Baxter Minute, January 9, 1928

FO. 371/13775, Clive to Chamberlain, January 19, 1929

FO. 371/13773, Clive to Henderson, January 31, 1929

FO. 371/13771, Clive to Foreign Office, June 26, 1929.

FO. 371/13777, Foreign Office to Clive, June 29, 1929.



- FO. 371/13777, Clive to Arthur Henderson, August 10, 1929.
- FO. 371/13794, Randal Memorandum, November 6, 1929.
- FO. 371/13777, Henderson to Clive, September 25, 1929.
- FO. 371/13776, India Office to Viceroy, April 16, 1929.
- FO. E 4700/52/21, Clive to Henderson, September 16, 1929.
- FO. 371/14478 Clive to foreign Office, Enclosure Teymourash meeting, April 15, 1930.
- FO. 371/14531, Foreign Office to Clive, January 30, 1930.
- FO. 371/14532, Clive to Foreign Office, January 9, 1930.
- FO. 371/14532, Baxter Minute, February 7, 1930.
- FO. 371/14533, Clive to Teymourash, February 21, 1930.
- FO. 371/14533, Clive to Foreign Office, April 3, 1930.
- L/P&S/12/3792 Decypher, Sir R Clive, "Text of a circular of September 1925 as to pass-ports of native of arab littoral", 20 December 1928.
- FO. 371/14533, Baxter Minute, May 2, 1930
- FO. 371/14533, Clive to Foreign Office, May 12, 1930.
- FO. 371/14533, Clive to Henderson, July 15, 1930.
- FO. 371/14534, Clive to Foreign Office, May 29, 1930.
- FO. 371/14534, Clive to Foreign Office, August 13, 1930.
- FO. 371/14534, Baxter Minute, August 13, 1930.
- FO. 371/14534, Foreign Office to Clive, August 16, 1930.
- FO. 4369/19/34 Clive to Mr. A. Henderson, enclosure, Timmourache to Clive, April 15, 1930.
- FO. 371/14535, Clive to Foreign Office, September 23, 1930
- FO. 371/14535, Rendel Minute, October 1, 1930
- FO. 371/14535, Foreign Office to Clive, October 1, 1930.
- FO. 371/14535 Clive to Foreign Office, October 5, 1930.
- FO. 416/113, Clive to Henderson, May 22, 1931.
- FO. 371/14535, Teymourash to Clive, September 26, 1930. Enclosure 1, in No 1.
- FO. 371/15337, Rendel to Clive, March 13, 1931.



## English Translation of References

### Documents

#### Foreign Office Document

- FO. 371/10840/18/34, Lorain to chamberlain, October 21, 1925.
- FO. 371/11500, Annual Report For the year 1925, P152.
- FO. 371/10126. List of Floating Advances in Round Figures, From His Majesty 's Government to the Persian Government Awaiting Payment or Better Regulation, May 8, 1924.
- FO. E 4324/92/34 Sir Percy Loraine to Foreign Office, Memorandum, 1 July 1956.
- Annual Report on Persia for the Year 1927, in Burrell and Jarman, Iran Political Diaries, vol. 8, p91.
- FO. 371/8921 E 3474/67/91: Office to India Office April 1923.
- Fo. 413/81: Acting Minister for foreign Affairs (Pakravan) to Sir R Clive, 22 November 1927.
- Fo. 416/82 Sir Austin Chamberlain to Sir R Clive, 12 January 1928.
- Official Journal of the League of Nations, September 1928, p1360, F. Pakravan to R. C. Parr
- (British charge d'affaires at Tehran), 2 August 1928. Citd by J. B. Kelly.
- Loc. cit., Chamberlain to Hovhannes Khan Mossaed, 18 February 1929.
- FO. 1670/29/ PE/853/33/91: Chamberlain to Hohans khane Mosaed, February 18, 1929
- FO 416/81: Acting Minister for Foreign Affairs (Pakravan) to Sir R. Clive, November 22, 1927.
- FO Clive to Chamberlain, January 8, 1929.
- FO. 416/82 Clive to Chamberlain 4 may 1928.
- FO. 416/82 Clive to Government of India. 21 April 1928.
- FO. 416/84 Sir R. Clive to Sir Austen Chamberlain, January 8, 1929.
- FO. 416/90 Austin Chamberlain to Clive
- FO. 371/13720, 53 Chamberlain to Clive.
- FO. 371/13720, E 1373/33/91, Chamberlain to Clive, May 22, 1929.
- FO. 416/85 Teymourdash to Sir R. Clive, August 20, 1929.





- FO. 416/90 Hoare to Sir John Simon, February 17, 1932  
E 2462/33/91 India Office to lord Monte gel, May 23, 1929.  
FO. 671/13056, Clive to Foreign Office, January 3, 1928  
FO. 371/13056, Foreign Office to Clive, January 5, 1928  
FO. 371/13056, Clive to Foreign Office, January 9, 1928  
FO. 371/13056, Baxter Minute, January 9, 1928  
FO. 371/13775, Clive to Chamberlain, January 19, 1929  
FO. 371/13773, Clive to Henderson, January 31, 1929  
FO. 371/13771, Clive to Foreign Office, June 26, 1929.  
FO. 371/13777, Foreign Office to Clive, June 29, 1929.  
FO. 371/13777, Clive to Arthur Henderson, August 10, 1929.  
FO. 371/13794, Randal Memorandum, November 6, 1929.  
FO. 371/13777, Henderson to Clive, September 25, 1929.  
FO. 371/13776, India Office to Viceroy, April 16, 1929.  
FO. E 4700/52/21, Clive to Henderson, September 16, 1929.  
FO. 371/14478 Clive to foreign Office, Enclosure Teymourdash meeting, April 15, 1930.  
FO. 371/14531, Foreign Office to Clive, January 30, 1930.  
FO. 371/14532, Clive to Foreign Office, January 9, 1930.  
FO. 371/14532, Baxter Minute, February 7, 1930.  
FO. 371/14533, Clive to Teymourdash, February 21, 1930.  
FO. 371/14533, Clive to Foreign Office, April 3, 1930.  
L/P&S/12/3792 Decypher, Sir R Clive, "Text of a circular of September 1925 as to pass-  
ports of native of arab littoral", 20 December 1928.  
FO. 371/14533, Baxter Minute, May 2, 1930  
FO. 371/14533, Clive to Foreign Office, May 12, 1930.  
FO. 371/14533, Clive to Henderson, July 15, 1930.  
FO. 371/14534, Clive to Foreign Office, May 29, 1930.  
FO. 371/14534, Clive to Foreign Office, August 13, 1930.  
FO. 371/14534, Baxter Minute, August 13, 1930.  
FO. 371/14534, Foreign Office to Clive, August 16, 1930.



- FO. 4369/19/34 Clive to Mr. A. Henderson, enclosure, Timmourtache to Clive, April 15, 1930.
- FO. 371/14535, Clive to Foreign Office, September 23, 1930
- FO. 371/14535, Rendel Minute, October 1, 1930
- FO. 371/14535, Foreign Office to Clive, October 1, 1930.
- FO. 371/14535 Clive to Foreign Office, October 5, 1930.
- FO. 416/113, Clive to Henderson, May 22, 1931.
- FO. 371/14535, Teymourdash to Clive, September 26, 1930. Enclosure 1, in No 1.
- FO. 371/15337, Rendel to Clive, March 13, 1931.

### Books

- Bahar, Mohammad Taghi. (1363/1984). "*Tārix-e moxtasar-e ahzāb-e siāsi-ye Irān*" (A brief history of Iran's political parties) (vol. 1). Tehran: Enteshārāt-e Amir Kabir. [Persian]
- Bavand, Davoud Hermidas. (1994). *The historical, political, and legal bases of Iran's sovereignty over the islands of Tunb and Abumusa*. New York.
- Bidwell, Robin Leonard, Kenneth Bourne; Donald Cameron Watt. (Eds). *British Documents on Foreign Affairs: Reports and Papers from the Foreign Office Confidential Print*. Part II, From the First to the Second World War, Series B, Turkey, Iran, and the Middle East, 1918–1939. Frederick, MD: University Publications of America, 1985. Vol, VII, Op. Cit, Enclosure in No 476.
- "*Documents on British Foreign Policy 1919–1939*". First Series, Vol. VII, 1920. Rohan Butler and J. P. T. Bury (Eds.) London: H.M.S.O.
- "*Gozide-ye asnād-e Xalij-e Fārs, Jeld-e yek: Jazāyer-e Xalij-e Fārs az sāl-e 1280 – 1320 SH*" (Selected excerpts from Persian Gulf Documents, Volume One: Persian Gulf islands from 1280-1380 SH / 1901-2001 AD). (1368/1989). Tehran: Dafter-e Motāle'āt-e Siāsi va Bein-ol-Melali (The Institute for Political and International Studies). [Persian]
- Mahdavi, Abd Al-Reza (Houshang). (1377/1998). "*Siāsat-e xāreji-ye Irān dar*

- dowrān-e Pahlavi (1300 – 1357)*” (Iran’s foreign policy during the Pahlavi era 1300 – 1357 SH / 1921 – 1978 AD). Tehran: Peykān. [Persian]
- Mojtahedzadeh, Pirouz. (1375/1996). “*Jazāyer-e Tonb va Abu-Musā: Rahnemuni dar kāvoš barā-ye solh va hamkāri dar Xalij-e Fārs*” (Tonb and Abu Musa Islands: A guide to exploring peace and cooperation in the Persian Gulf). Translated and edited by Hamidreza Malek Mahmoudi Nouri. Tehran: Dafter-e Motāle’āt-e Siāsi va Bein-ol-Melali (The Institute for Political and International Studies). [Persian]
- Movahed, Mohammad Ali. (1380/2001). “*Mobāleqe-ye mošta’ār*” (Alias exaggeration). Tehran: Kārnāme. [Persian]
- Ramazani, Rouhollah K. (1996). *The foreign policy of Iran: A developing nation in world affairs, 1500–1941*. Charlottesville: University Press of Virginia.
- Zarrin Ghalam, Ali. (1337/1958). “*Sarzamin-e Bahrein az dowrān-e bāstān tā em-ruz*” (Bahrain from ancient times to the present day). Tehran: Ketāb-foruši-ye Sirus. [Persian]

#### Articles

- Adamiyat, Fereydoun. (1956). “Bahrein islands-A legal and diplomatic study of the British Iranian controversy”. *The American Journal of International Law*, 50(2), Apr 1956.
- Bahmani Ghajar, Mohammad Ali. (1395/2016). “Barresi-ye hoquqi-ye čāleš-e tārixi-ye Irān va Engelestān darbāre-ye hākemiat bar Bahrein” (A legal study on the historic challenge between Iran and Britain about authority over Bahrain). *Motāle’āt-e Tārixi*, Summer 1395/2016, issue 53, pp. 10 – 53. [Persian]
- Katouzian, Homa. (1997). “Arbitrary rule: A comparative theory of state, politics and society in Iran”. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 24(1), p. 71.
- Kelly, J. B. (1957). “The Persian claim to Bahrain”. *International Affairs (Royal Institute of International Affairs)*, 33(1), p. 51.
- “Middle East Research and Information Project”. (1957). *Bahrain, MERIP Reports*, No. 36.
- Rezun, Miron. (1980). “Reza Shah’s court minister: Teymourdash”. *International Jour-*



*nal of Middle East Studies*, 12(2), pp. 119–137.

Sheikh Nouri, Mohammad Amir; & Khosravi, Abouzar. (1392/2013). “Teymurtāš va Bahrein 1306 tā 1312 SH / 1927 tā 1934 AD” (Teimurtash and Bahrain (1927-1934)). *Pažuheš-hā-ye Tārixi* (Journal of Historical Researches), year 49, new edition: year 5, issue 4, pp. 1 – 20. [Persian]

Zirinsky, Michael P. (1992). “Imperial power and Dictatorship: Britain and the rise of Reza Shah, 1921-1926”. *International Journal of Middle East Studies*, 24(4).

### Newspapers

*Ruznāme-ye Ettelā'āt* (Ettelāat newspaper): 14 Xordād 1316 / 4 June 1937. [Persian]

